

پدر تاریخ نگاری افغانستان



مجموعه مقالات

سمینار علمی گرامی داشت هشتاد و ششمین سالگرد وفات
علامه فیض محمد کاتب هزاره

تدوین: حسین حیدر بیگی

پدرتاریخ نگاری افغانستان

مجموعه مقالات سمینار علمی گرامی داشت هشتادوششمین سالگرد
وفات علامه فیض محمد کاتب هزاره

تدوین: حسین حیدریگی

انتشارات بنیاد اندیشه

۱۳۹۶

عنوان و پدیدآورنده:	پدر تاریخ‌نگاری افغانستان، تدوین: حسین حیدریبگی،
مشخصات نشر:	چاپ اول، کابل، انتشارات بنیاد اندیشه، خزان ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری:	رقعی، ۵۵۰ صفحه
موضوع:	اندیشه / مجموعه مقالات درباره کاتب
شابک:	۹۷۸-۹۹۳۶-۶۳۵-۰۶-۷



.....
 پدر تاریخ‌نگاری افغانستان
 (مجموعه مقالات سمینار علمی گرامی‌داشت هشتادوششمین سالگرد وفات علامه فیض محمد کاتب)

تدوین: حسین حیدریبگی

ناشر: انتشارات بنیاد اندیشه

ویراستار: حسین حیدریبگی

صفحه‌آرایی و طرح جلد: هادی مروج

چاپ و صحافی: کاج

نوبت چاپ: اول، خزان ۱۳۹۶، کابل

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۳۰ افغانی

شابک: ۹۷۸-۹۹۳۶-۶۳۵-۱۲-۸

ISBN: 978-9936-635-12-8

آدرس مرکز پخش: کابل، چهارراهی پل سرخ، مارکت ملی، انتشارات بنیاد اندیشه،

شماره تماس: ۰۷۸۸۳۱۱۵۲۴

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

فهرست مطالب

مقدمه ۱

فیضی از فیوضات/ در ذکر زندگی و احوال ملا فیض محمد کاتب هزاره / علی امیری ۱۱

سخنرانی‌ها

آثار کاتب نشان می‌دهد که قدرت مطلقه در یک کشور چگونه عمل می‌کند ۴۹
متن سخنرانی محمداشرف غنی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان در سمینار علمی گرامی‌داشت از هشتادوششمین سالگرد وفات علامه فیض محمد کاتب هزاره، ۲۱ دلو ۱۳۹۵، کابل.

کاتب سرآمد همه مورخان پیشین و پسین افغانستان است ۵۷
بیانیه استاد سرور دانش معاون دوم رئیس جمهور در سمینار علمی گرامی‌داشت از هشتادوششمین سال وفات علامه فیض محمد کاتب هزاره، ارگ ریاست جمهوری، قصر سلام‌خانه، ۲۱ دلو ۱۳۹۵، کابل

کتاب‌های بدون سانسور ملا فیض محمد کاتب هزاره ۶۷
متن سخنرانی حبیب‌الله رفیع در سمینار علمی گرامی‌داشت از هشتادوششمین سال وفات علامه فیض محمد کاتب هزاره، ارگ ریاست جمهوری، قصر سلام‌خانه ۲۱ دلو ۱۳۹۵، کابل.

خلاف‌عرف در سراج‌التواریخ ۷۳
متن سخنرانی داکتر محمدرسور مولایی در سمینار علمی گرامی‌داشت هشتادوششمین سالگرد وفات علامه فیض محمد کاتب هزاره، ارگ ریاست جمهوری، قصر سلام‌خانه، ۲۱ دلو ۱۳۹۵، کابل.

تسخیر هزاره‌یاب‌غستان به روایت سراج‌التواریخ ۸۷
سخنرانی داکتر محمدامین احمدی به مناسبت سمینار علمی گرامی‌داشت از هشتادوششمین سالگرد وفات علامه فیض محمد کاتب هزاره، ارگ ریاست جمهوری، قصر سلام‌خانه، ۲۱ دلو ۱۳۹۵، کابل.

مقالات

تجدید سنت یا اخذ تجدید؟ / علی امیری ۱۲۹

روش‌شناسی «آنان‌نگار شرقی»، در تاریخ‌نگاری افغانستان/ حسین بیانی (راد) ۱۸۷

جایگاه نثر فیض محمد کاتب در نثر فارسی دری افغانستان/ اُمّ‌فره موسوی ۲۲۵

اندیشه سیاسی ملا فیض محمد کاتب هزاره/ محمدباقر حسنی ۲۶۱

- ۲۸۵ فیض محمد کاتب و آسیب‌های تاریخ‌نگاری افغانستان/ غلامرضا جاویدی
- ۳۱۵ سفرنامه عبدالرحمن خان (راه دشوار رسیدن به سلطنت)/ داکتر محی‌الدین مهدی
- ۳۶۳ اروا بنیاد کاتب او مشروطیت/ خبرنوال عبدالغفور لہوال
- ۳۶۹ تاریخ و تفکر/ حبیب احسانی بهسودی
- ۳۸۱ بازتاب موقعیت زنان افغانستانی در سراج‌التواریخ/ محمد عارف محبی
- ۴۱۵ میراث مکتوب ملا فیض محمد کاتب هزاره/ حبیب احسانی بهسودی
- ۴۳۹ روایت کاتب از مناسبات خشونت و قدرت در زمان امیر عبدالرحمن/ داکتر امان‌الله فصیحی
- ۴۷۳ تطبیق تحولات دوره عبدالرحمن با اعلامیه جهانی حقوق بشر/ حسین رهیاب (بلخی)
- ۵۰۵ فعالیت سیاسی ملا فیض محمد کاتب هزاره/ نصرالله عزیزاده
- ۵۱۱ نگاهی به کتاب سراج‌التواریخ/ بصیر احمد حسین زاده

بیانیه‌ها

- ۵۱۹... هشتادوششمین سالگرد وفات علامه فیض محمد کاتب گرامی باد! / محمد عوض نبی‌زاده
- پیام اکادمی علوم به مناسبت سمینار علمی گرامی داشت هشتادوششمین سالگرد وفات علامه فیض محمد کاتب/ ثریا پوپل
- ۵۲۷ قطعنامه پایانی سمینار علمی گرامی داشت هشتادوششمین سالگرد وفات علامه فیض محمد کاتب هزاره
- ۵۲۹ گزارش تصویری از سمینار علمی بزرگ داشت هشتادوششمین سالگرد وفات علامه فیض محمد کاتب هزاره، ۲۱ دلو ۱۳۹۵، کابل
- ۵۳۲

مقدمه

یک

معمولا آفرینش‌گران واقعیت‌های تلخ و شیرین رخداد‌های تاریخ بشر، مثل تاریخ‌نگاران، نویسندگان، شاعران و... در هنگام روایت و بازآفرینی واقعیت‌ها، حوادث و تحولات گذشته، حالات مختلفی دامن‌گیرشان می‌شوند و روح و روان‌شان همگام با قضایایی که در حال بازاندیشی و خلق شدند، حرکت می‌کنند و به نحوی در کش‌وقوس حوادث دچار قبض و بسط می‌شوند. این هماهنگی روح و روان با حالات پدید آمده در هنگام آفرینش، در حالات ملای رومی به تواتر روایت شده است؛ این‌که او هنگامی که شعری را با وزن شتابناک و تیزابی با درونمایه شاد می‌گفته، ناخودآگاه به وجد و شور دچار می‌شده است. همین‌طور است عکس مسئله.

هنگامی که سراج‌التواریخ را می‌خواندم و زمانی که از فرط مرور فجایع و ظلم اتفاق افتاده توان و حوصله را از دست می‌دادم، به حالات علامه فیض‌محمد کاتب فکر می‌کردم؛ به لحظه‌هایی که او قلمش را تیز کرده پشت میز تحریرش می‌نشست و حوادث کمرشکن تاریخی را می‌نوشت؛ تلخ‌ترین‌های تلخ‌تر از زهر را، مرارت‌ها و نسل‌کشی‌هایی که دامن ایل و تبار و مردم سرزمینش را گرفته بوده است. به راستی چه روح بزرگی در پس گونه‌های برآمده و پس‌زمینه کلک نقش آفرین او ایستاده بود که بازآفرینی و تصویرهای تلخ را تاب می‌آورد و این همه رنج از روح و روانش گذر می‌کرد و به شانه‌های کلمات می‌نشست. در این مورد هرچه هم فکر کنیم روح و روان و حالات علامه فیض‌محمد کاتب هزاره را

آن چنان که باید در نمی‌یابیم، جز آن‌که در مقابل کردارش سر تعظیم فرود بیاوریم؛ چون او در فضایی نبود که بتواند دل‌تنگی‌هایش را بروز دهد و گره‌های بسته گلویش را باز کند، او در فضایی قلم می‌زد که هر لحظه‌اش، هر کلمه‌اش رصد می‌شد و او این مهم را به خوبی درک می‌کرد و راز واژگان را به خوبی می‌دانست. خواننده آثار علامه کاتب با تصویرسازی و روایت از تلخ‌ترین حوادث و قسی‌ترین ظلم‌های اتفاق افتاده در این سرزمین، روبه‌رو می‌شود، قطعاً کتاب را می‌بندد تا سوزهای سرایت کرده از خط‌خط آثار او، وجودش را نسوزاند؛ کاتب نیز در نوشتن این متون آتشی در سینه داشته که به هیچ‌وجه درک شدنی نیست. قطعاً او نیز همگام با نوشتن این متون و حوادث تلخ تاریخ این سرزمین، ذره‌ذره در درونش آب می‌شد و روح و روانش دچار آتش سوزانی بوده است که نه هم‌نسلانش درک می‌توانستند و نه هم حالا.

علامه فیض محمد کاتب بدون شک یکی از نوابع روزگارش در تاریخ‌نگاری بود و او می‌دانست که این رسالت روی شانه‌هایش سنگینی می‌کند و باید چنان آتشی در کف، تمام سوز و گدازش را بایستی تحمل و ثبت کرد و به نسل‌های آینده انتقال داد؛ ولو این‌که سوز این بازآفرینی‌های حوادث او را از پای دریاورد. او شروع راستین و تحول‌آفرین در عرصه نثر و تاریخ‌نگاری افغانستان بود؛ مردی با چهره استخوانی با قلم رقصانی در دست و دل گره‌خورده با داغ‌های سرخ و آوارگانی پراکنده در هر سوی این خاک؛ قدکشیده از بین هزاره محمدخواجه، مردی غربت‌آلود و مشهور. به غربتش همین بس که هیچ تفصیل روشنی از بعضی زوایای زندگی این تاریخ‌نگار بزرگ عصر متأخر در دست پژوهشگران وجود ندارد. بسیاری از مقاطع خرده‌زندگی‌اش هنوز که هنوز است در سایه‌ای از ابهام مانده است؛ این‌که او دقیقاً در کجا درس خوانده است، آن‌هم در سال‌های اختناق‌آمیز پسا‌شکست و نفرت پراکنده در هر معبر و معیار، این‌که در کدام دامنه‌ای از علم و معرفت رشد یافته که آن‌چنان ذهن او انباشته از دانایی شده و چنان ساخت و بافت زبان را به دست آورده است که الان خواننده آثارش را در

شور و طنطنه و سوگ فرو خورده خودش غرق می‌کند. واقعیت این است که تا کنون زندگی‌نامه روشن و موثقی از علامه فیض‌محمد کاتب تدوین نشده بود. روایت‌های مختلفی است از مکان‌هایی که او تحصیلاتش را به سرانجام رسانده است؛ اما نسبت به هیچ یک از این روایت‌ها دلیل متقنی وجود ندارد. روایتی می‌گوید او در نجف رفته است و نشانه‌ای اشاره می‌کند که بیرون از کشور نرفته است و فقط و فقط در افغانستان آن روز، آن اندازه قد کشیده است که نسل‌های متوالی می‌توانند در فراوانی سایه فکر و اندیشه‌اش بیاسایند؛ اما این را می‌دانیم سپیدار قلم و نثر بی نظیر فارسی، روزی با تیشه ظلمه پی می‌شوند و زخم‌های بسیاری را بر تنش می‌بینند. حالا شب‌هنگام است و کاتب زخم دیده و نقش سرخ تازیانه‌های ظلم برگرده‌هایش، افتاده در کف خیابان، کسانی پنهانی تن نیمه‌جان‌ش را به خانه‌اش می‌رسانند و بعد مرگش را فریاد می‌کشند بی آن‌که از او خبری داشته باشند. بی گمان، روزهای آخری که کاتب خود، گزارش مرگش را می‌نوشته است، بدون گریستن به غربت‌ش نبوده است. او قطعاً با انبوهی از درد و رنج روی از این خاک برگرفته و در پشت جوی چنداول خفته است؛ غربتی که هنوز هم دامش را رها نکرده و خاکش گواه این گفته می‌تواند باشد.

دو

شهرت امروز علامه فیض‌محمد کاتب هزاره، در تاریخ نابرابر و پر از اجحاف افغانستان، به معجزه نزدیک‌تر است تا به روند طبیعی و واقعی. آثار کاتب تا پیش از دو سه دهه به خیال بیشتر نزدیک بود تا به واقعیت ملموس. نسل دو سه دهه پیش ما دست‌یافتن به آثار او را همانند دست‌یافتن به مرغزارهای پشت کوه‌قاف می‌دانستند؛ مرغزارهایی که هر لحظه گمان می‌رود دیو‌هایی از دوردست‌ها در آن جاسر برسند و همه چیز را به نابودی بکشانند.

راز ماندگاری آثار کاتب و شهرت امروزه او را می‌توان در خرام قلم، چگونگی تاریخ‌نویسی و زبان بی‌بدیل او دانست. زبان تاریخ‌نگاری کاتب و نوع پرداخت به

حوادث و تحولات و نبردهای خانمان‌سوز این سرزمین، به اندازه‌ای بدیع، زیرپوستی، تکنیکی و واقع‌بینانه نگاشته شده است که شاهان هم‌عصر و بعد از زمانه او هرگز به این گمان نبودند که روز و روزگاری مورد قضاوت تاریخ قرار خواهند گرفت. او گویا این راز را از همان روزهای اول تاریخ‌نگاری‌اش می‌دانست. از همین روی، زبان تاریخ‌نگاری او به گونه‌ای چند پهلو جلوه کرده است که هم شاه در وقایع و حوادث ذیحق و پیروزمند و افتخار آفرین از معرکه بیرون می‌آید و هم مخاطبان واقع‌بین می‌دانند که نسل گذشته این سرزمین چه تلخ‌کامی‌ها و از هم‌پاشیدگی‌هایی را پشت‌سر گذرانده است. او می‌دانست که متعلق به سرزمینی است که ساختارهایی از هم‌گسسته و کله‌منارهای بسیاری را در خود دیده است. او راز فصل‌های این سرزمین را می‌دانست و این‌که در این جاده باریک‌تر از موی است و عشق آواره کوه و بیابان.

سه

خوشبختانه با تمام بدبینی‌ها، در محاق رفتن‌ها، تحولات و حوادثی که همواره خوف نابودی کامل آثار کاتب در میان بوده است، حالا بیشترین آن‌ها در دسترس علاقه‌مندانش هستند و دیگر از نابودی کامل و تقلیل و تحریف نجات یافته‌اند و نسل امروز با میراث گران‌بهای او روبه‌رو هست؛ میراثی که الگوی یک نثر فاخر و متفاوت است و از پشت زمان‌ها و فترت‌های بسیاری برخاسته است. او زبانی را آفریده است که از لحاظ زیبایی‌شناسی، ساختار و غنای، گسست‌های گذشته نثر فارسی را جبران می‌کند.

از سوی دیگر شاید کاتب زمانی که آثارش را می‌نوشته همواره به این می‌اندیشیده است که این نوشته می‌تواند الگوی تکامل بخشی برای نسل بعد از من باشد. این اندیشه بر سر همه نویسندگان اعم از تاریخ‌نگار و غیرتاریخ‌نگار هست. حالا ماییم و این پیمان‌های پر از حرف‌های ارائه شده؛ به شکلی که می‌توان از هر صفحه‌اش یک موضوع و سوژه برای پرداخت و شرح و تفصیل استخراج کرد. آثار

کاتب به کمرگاه کوهی می‌ماند که از هر نقطه‌اش چشمه‌سارهای بسیاری در جریان است؛ اما باید همواره این سنوال را از خودمان پیرسیم که به راستی نسل امروز ما چه بهره‌ای از آثار کاتب دارند و چه اندازه او را می‌شناسند و در زمینه آثار او چه اندازه کار پژوهشی صورت گرفته است؟

چهار

تاریخ شکل‌یافته در افغانستان همواره آلوده به غبار انکار بوده است؛ انکار جغرافیایی، قومی، سیاسی، فرهنگی و... علامه فیض محمد کاتب نیز مدت‌های بسیاری زیر ابرهای تیره تاریخ گیر مانده بود و کسی از آثارش کلمه‌ای هم به زبان نمی‌آورد و بازچاپ شده به دسترس مردم قرار نمی‌گرفت. با این حال، علامه فیض محمد کاتب هزاره و آثار او همیشه در پستوی ذهن علاقه‌مندانش بودند؛ اما این عشق، همواره در غیاب متن اتفاق می‌افتاد؛ متن‌های رقم‌خورده با کلک سحرآفرین او که در بیغوله‌های نادیده‌انگاشتن خاک می‌خوردند؛ واقعیت‌هایی که به دور از چشم و ذهن مشتاقان مهجورش مانده بودند. به هر حال، جالب این است که این رویکرد انکاری در حالی اتفاق می‌افتد که منبع اصلی بسیاری از تاریخ‌های نوشته شده در دهه‌های بعد از کاتب، سراج‌التواریخ و آثار دیگر ایشان است، بدون این‌که ارجاع‌دهی صورت گرفته باشد. تنها تفاوت در این است که در بعضی از کلان‌روایت‌ها و خرده‌روایت‌هایی از واقعیت‌های تاریخی، صورت اصلی تحولات، متغیر و برخاسته از ذهن نویسنده و مطابق با رویکردهای ذهنی او از تاریخ و تحولات و گفتمان‌ها است.

از این روی، می‌بینیم که علامه فیض محمد کاتب در یک برهه زمانی انگار حضور تاریخی ندارد و آثار او مدت‌های بسیاری در تاق تجاهل و فراموشی گذاشته می‌شود و توفیق چاپ پیدا نمی‌کند؛ اما خوشبختانه در دهه‌های اخیر اتفاق‌های خوش‌آیندی رخ داد و آثار کاتب با سعی و تلاش جریان عدالت‌خواهی و شخص شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری و یاران همدلش، رخ از

سایه‌های فراموشی برگرفت.

نیمه دوم دهه شصت، نسخه اصلی سراج‌التواریخ از سوی شهید عبدالعلی مزاری در اختیار مؤسسه تحقیقات و انتشارات بلخ قرار گرفت. این نسخه سراج‌التواریخ توسط استاد سرور دانش و همکاران ایشان محمد مهدی مختاری، داکتر عبدالحسین محمد اسحاق، تصحیح شد. جلد یک و دوی این نسخه در یک مجلد، در سال ۱۳۷۲ ه.ش، به چاپ رسید و جلد سوم سال ۱۳۷۳ ه.ش، منتشر شد. همین نسخه تصحیح شده، سال ۱۳۹۱ ه.ش، توسط انتشارات عرفان در تهران چاپ شد. یک سراج‌التواریخ دیگر نیز در سال ۱۳۷۲ ه.ش، از طرف ارگان نشراتی سید جمال‌الدین حسینی (حبل‌الله) منتشر شد که معروف شد به سراج حبل‌الله. این نسخه نیز توسط شهید عبدالعلی مزاری از خانواده علامه کاتب خریداری شده، در اختیار انتشارات حبل‌الله قرار گرفت. سراج حبل‌الله مشتمل بود بر «وقایع ترکستان»، «وقایع هزاره‌جات» و «وقایع دارالسلطنه کابل». یک سلسله مطالب دیگر نیز از علامه کاتب در همان سال‌ها به شکل مجموعه مقالات در مجله حبل‌الله منتشر شد. قابل ذکر است که در همان زمانی که کل نسخه سراج‌التواریخ در حال اصلاح و تصحیح بود، نسخه دیگری از جلد سوم در دو مجلد به کوشش یوسف امین، زمستان ۱۳۷۰ ه.ش، در قم به چاپ رسید.

سال ۱۳۸۶ ه.ش، اتفاق مهم دیگری درباره برهه‌ای از تاریخ افغانستان رخ داد و آن رخ‌نما شدن نسخه اصلی جلد چهارم سراج‌التواریخ و تتمه جلد سوم بود. همه با شنیدن این خبر هیجان داشتند که این کتاب کی به چاپ می‌رسد. در واقع تا آن زمان بخش مهمی از تاریخ افغانستان مسکوت، گنگ و مبهم مانده بود و به جز روایت‌های تلخ شفاهی از تحولات تاریخی، دیگر هیچ نشانه کتبی در لابه‌لای زمان یافت نمی‌شد. وقتی جلد چهارم سراج‌التواریخ رخ از تاریکی‌های تاریخ بیرون کشید، پرده از روی جنایت‌ها، نسل‌کشی‌ها و به بردگی رفتن‌های بسیاری برداشته شد. نسخه جلد چهارم و تتمه جلد سوم دست وسیم امیری، مدیر انتشارات امیری بود. رئیس جمهور وقت، حامد کرزی، هیأتی را زیر نظر جناب

استاد سرور دانش، وزیر عدلیه دولت وقت، وظیفه داد که با وسیم امیری مذاکره کرده نسخه اصلی را، که سرمایه ملی به حساب می‌آید، به آرشیف ملی برگردانند. رئیس جمهور حامد کرزی در جواب در خواست کریم خرم، وزیر فرهنگ وقت، حکمی را در این مورد به هیأت مذاکره کننده داد که قرار ذیل است:

«تاریخ ۱۳۸۶/۱۰/۳»

ملاحظه شد [منظور در خواست وزیر فرهنگ است]. کمیسیون مشتمل بر وزیر مشاور در امور علمی و فرهنگی، وزیر اطلاعات و فرهنگ، معین مالی وزارت مالیه، نماینده با صلاحیت شورای امنیت ملی، تحت نظر وزیر عدلیه، در تفاهم با مالک آثار خطی متذکره، بعد از تثبیت قیمت آثار به خریداری آن اقدام نمایند.

حامد کرزی، رئیس جمهور اسلامی افغانستان.»

لذا با مذاکره‌ای که با وسیم امیری صورت گرفت، نتیجه این شد که نسخه اصلی، در مقابل مبلغی و همین‌طور واگذاری امتیاز چاپ به انتشارات امیری، به آرشیف ملی برگردد. نسخه اصلی به جایگاه ملی اش برگشت و این نسخه با تصحیح و مقدمه مفصل داکتر محمد سرور مولایی توسط انتشارات امیری در سال ۱۳۹۰ هـ. ش، منتشر شد و به دست مشتاقان واقفیت‌های تاریخی افغانستان افتاد.

به دنبال این اتفاق خوش آیند، کتاب تحفة الحبيب، توسط انتشارات دانشگاه ابن سینا، انتشارات امیری و بنیاد خیریه مهرگان عمران، جلد یک و دو در یک مجلد، در سال ۱۳۹۳ هـ. ش، منتشر شد. نسخه اصلی تحفة الحبيب در آرشیف ملی موجود بود. تذکرات انقلاب کتاب دیگری است در سال ۲۰۱۳ میلادی، با مقدمه و ویرایش علی امیری و نمونه خوانی حفیظ شریعتی، توسط بنگاه کاوه در کلن آلمان به چاپ رسید. این کتاب خاطرات روزانه علامه فیض محمد کاتب است که اغتشاش‌های هفت ماه دوران سقوی را روایت می‌کند و اشاره‌ای به عوامل نابسامانی‌های آن دوره دارد.

پنج

بنیاد اندیشه، مدت دو سال است که به فضل الهی مطابق با سیاست‌گذاری‌های کلان فرهنگی و با هدایت رئیس فرهیخته و اهل علم و معرفت و درایت این بنیاد، جناب استاد سرور دانش، معاون دوم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان، گام‌های بلند فرهنگی را برداشته است. در این مدت دو فصلنامه تخصصی و حرفه‌ای، «ادبیات معاصر» و «اندیشه معاصر»، مرتب به نشر رسیده‌اند که در حوزه افغانستان و منطقه زبانی و نسبت به جریان‌سازی فکری و فرهنگی یک ضرورت به شمار می‌آیند. علاوه بر این، انتشارات بنیاد اندیشه نیز با نگاه حرفه‌ای نسبت به کیفیت آثار و با رسم‌الخط معیار و به روز، در حوزه‌های مختلف تاریخی، حقوقی، ادبی، و... تا کنون حدود بیست عنوان کتاب منتشر کرده است.

یکی از ضرورت‌های کاری و فعالیت‌های پژوهشی بنیاد اندیشه، علاوه بر نشر آثار تاریخی به جا مانده از دهه‌های گذشته، طرح‌های پژوهشی و نشر آثار علامه فیض محمد کاتب است. از همین روی، سعی شده است آثار علامه کاتب را که به جز نسخه‌های اولیه دیگر توفیق چاپ نداشته‌اند و در دسترس خواننده و محقق نبودند، منتشر کند. هم‌چنین طرح‌های پژوهشی مختلفی در زمینه آثار علامه فیض محمد کاتب از جمله برنامه‌های تحقیقی بنیاد اندیشه است.

یکی از اتفاقات نیکویی که در زمستان ۱۳۹۵ رخ داد، برگزاری سمینار علمی گرامی‌داشت از هشادوششمین سال وفات علامه فیض محمد کاتب بود. این سمینار که از سوی بنیاد اندیشه پیشنهاد و برنامه‌ریزی شد، مورد استقبال گرم رئیس جمهور محترم محمد اشرف غنی قرار گرفت. میزبان پیش از ظهر سمینار علامه کاتب، شخص جناب رئیس جمهور بود و جلسه افتتاحیه و پیش از ظهر در ارگ ریاست جمهوری، قصر سلام‌خانه برگزار شد. همین‌طور یکی از سخنرانان جلسه افتتاحیه، خود رئیس جمهور بود. ایشان آشنایی عمیق با آثار کاتب دارد و با دید واقع‌بینانه نسبت به واقعیت‌های تلخی که در آثار کاتب آمده است، می‌نگرد؛ لذا جا دارد که از سوی بنیاد اندیشه کمال قدردانی را از جناب ایشان داشته باشیم.

سمینار علامه کاتب بعد از ظهر به هتل انترکانتیننتال ادامه پیدا کرد و با سخنرانی‌های مفصل و علمی، آثار و اندیشه‌ی علامه کاتب از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گرفت.

اما مجموعه فعالیت‌هایی که تا حالا از سوی بنیاد اندیشه، در مورد آثار و اندیشه‌ی علامه فیض محمد کاتب هزاره صورت گرفته است عبارتند از:

- انتشار «تاریخ حکمای متقدمین»، به کوشش علی امیری، زمستان ۱۳۹۵؛
- انتشار و بازچاپ یادنامه‌های علامه فیض محمد کاتب، زمستان ۱۳۹۵؛
- انتشار «نؤادنامه افغان»، زمستان ۱۳۹۵؛
- اقدام به آماده‌سازی و چاپ «وقایع و حوادث افغانستان»، با مشارکت انتشارات دانشگاه ابن سینا؛
- کاتب پژوهی؛ با موضوعات مختلف که هر پژوهشگری می‌تواند در این طرح مشارکت داشته باشد؛
- برگزاری سمینار علمی هشتادوششمین سالگرد وفات علامه فیض محمد کاتب، ۲۱ دلو ۱۳۹۵ در کابل؛
- انتشار مجموعه مقالات پیش روی که به مناسبت سمینار علمی گرامی داشت از هشتادوششمین سالگرد علامه فیض محمد کاتب، تهیه شده است؛
- پیگیری تصویب مدال علامه فیض محمد کاتب که در جلسه‌ی هیأت دولت، ۱۳ سنبله ۱۳۹۶ رسماً به تصویب رسید؛
- پیگیری ساخت بنای یادبود روی آرامگاه علامه کاتب.

شش

یادنامه و مجموعه مقالاتی که پیش‌روی خوانندگان قرار دارد، محصول سمینار علمی گرامی‌داشت از هشتادوششمین سالگرد وفات علامه فیض محمد کاتب هزاره است. واقعیت این است که چرخ تحولات امروز افغانستان به گونه‌ای چرخیده است که برای بسیاری از قلم‌به‌دستان و پژوهشگران ما دل و دماغ چندانی

برای نوشتن و تدوین مقاله نمانده است؛ اما سمینار علامه کاتب با استقبال خوبی روبه‌رو شد و مقالات بسیاری با موضوعات مختلف به دبیرخانه رسید و سمینار با سخنرانی‌های علمی و پژوهشی در تاریخ ۲۱ دلو ۱۳۹۵، پیش از ظهر در قصر سلام‌خانه ارگ ریاست جمهوری و بعد از ظهر در هتل انترکانتیننتال برگزار شد.

مقالات جای گرفته در این مجموعه از نگاه تازه‌ای، نسبت به تاریخ‌نگاری علامه کاتب، برخوردارند. نسل جدید و آشنا با مباحث تنوری و مطالعات تاریخی از زوایای مختلفی به آثار علامه کاتب نگریسته‌اند و این روند و این نگاه‌های تازه، امیدهای تازه‌ای را نیز به ارمغان می‌آورند؛ اما آنچه که در این مجموعه مقالات مهم به نظر می‌رسد، زندگی‌نامه‌ای است که توسط پژوهشگر گران‌قدر علی امیری تهیه شده است. راست قضیه این است که ما تا کنون زندگی‌نامه قابل اطمینانی از علامه کاتب در دست نداشتیم. هرکسی از ظن خود به زندگی علامه کاتب پرداخته است. همین‌طور است اقوالی که فرایند تحصیل کاتب را نشان می‌دهد و این روایات متکی به دلیل موثق و متقن نیست؛ اما در این زندگی‌نامه سعی شده است منابع بسیاری دیده شود و براساس منابع ذکر شده، زندگی‌نامه اطمینان‌بخشی شکل یافته است.

به امید این‌که بنیاد اندیشه این توفیق را داشته باشد که طبق برنامه‌ریزی خودش نسبت به سمینار سالانه علامه فیض محمد کاتب و در روند پژوهش و چاپ آثار ایشان، گام‌های خوبی را بردارد.

حسین حیدریگی

دبیر سمینار علمی گرامی‌داشت از هشتمین سالگرد وفات علامه فیض محمد کاتب هزاره بنیاد اندیشه، دیپارتمنت ادب و هنر، خزان ۱۳۹۶، کابل.

فیضی از فیوضات

در ذکر زندگی و احوال ملا فیض محمد کاتب هزاره

علی امیری

در مورد زندگی، شخصیت و آثار ملا فیض محمد هزاره، معروف به کاتب، هنوز معلومات اندک داریم. کاتب خود نیز راجع به سرگذشت خود چیزی جز اشارات اندک و جسته‌جسته، نه نگاشته است. آنانی که به دوران او نزدیک بوده، در شرح زندگی او به اجمال رفته‌اند و پسینیان که طالب دانستن جزئیات و معلوماتی بیشتر بوده، به حدس و تخمین متوسل شده‌اند. این است که به‌رغم گذشت بیش از یکصدوپنجاه سال از ولادت و هشتادوشش سال از وفات او هنوز نه کتاب‌شناسی جامع و مانعی از آثار او در دست داریم و نه تمامی زوایای زندگی تحصیلی، علمی و اداری او برای ما معلوم است. در سال‌های اخیر که پاره‌ای از آثار کاتب به نشر رسیده (از جمله جلد چهارم سراج‌التواریخ، تحفة‌الحبيب و تذکر‌الانقلاب) اشاره‌هایی به سرگذشت و سوانح حال کاتب در آن آثار آمده است. خوب است که اکنون با توجه به این آثار و نیز نوشته‌هایی که دیگران درباره کاتب کرده‌اند، به نیت ترسیم نیم‌رخ از سیمای او، گزارشی در مورد تذکره احوال او فراهم آید. آنچه که در ذیل می‌آید به همین مقصد نگاشته شده است.

زندگی کاتب، عمدتاً به مقاطعی چون دوران کودکی و نوجوانی، تحصیلات، کارهای علمی و کارهای دیوانی و اداری قابل تقسیم است. به علاوه بحث فشرده‌ای در مورد آثار کاتب و گزارش کوتاهی از پایان زندگی و واقعه مرگ او نیز، هرکدام بخش‌های مربوط به زندگی کاتب را تشکیل می‌دهند که روی‌هم‌رفته می‌توان به شش دوره دسته‌بندی کرد.

دوران کودکی و نوجوانی؛

تحصیلات؛

کارهای علمی؛

کارهای اداری و دیوانی؛

آثار و نوشته‌ها؛

مرگ و پایان زندگی.

در این گزارش، به اجمال، این بخش‌ها را مرور می‌کنیم.

اول: دوران کودکی و نوجوانی

ملا فیض محمد هزاره معروف به کاتب، فرزند سعید محمد، فرزند خداداد، فرزند علی‌داد، فرزند علی‌بیگ، شاخه شاهو از طایفه هزاره محمدخواجه، به اغلب احتمال در ۱۲۷۹ هجری قمری در قریه زردسنگ از توابع منطقه قره‌باغ ولایت غزنی زاده شد. کاتب خود را به «مغول» نیز ملقب می‌کرد و در مقالاتی که در ماهنامه «آینه عرفان» ارگان نشراتی وزارت معارف در دوران امانیه، زمانی که فیض محمد زکریا وزیر معارف بود، نوشت، از خود به عنوان «ملا فیض محمد مغول» یاد کرده است.^۱ چنین به نظر می‌آید که «کاتب» منصب ملا فیض محمد بوده و او خود را «هزاره» و «مغول» تخلص می‌کرده است. عبدالحکیم روستاقتی در سکینه‌الفضلا از او به عنوان «الحاج فیض محمد هزاره» یاد کرده است^۲ و امیر حبیب‌الله خان در فرمانی که کاتب را به نگاشتن سراج‌التواریخ مأمور می‌کند، به شهرت او به «مغول» و «هزاره» به اجمال اشاره دارد: «در آوانی که زمام اختیار امارت خطه افغانستان، از لطف و مرحمت حضرت یزدان، در قبضه اقتدار این فرمان‌بردار خالق سبحان آمد، تصمیم عزم بر تسوید وقایع نموده و خود را از سبب گرفتاری در امور مهمه سلطنت و تربیت سپاه و رعیت معذور دیده، فیض محمد

۱. ر. ک. ملا فیض محمد مغول، مقاله «تدریج کمال» در: آینه عرفان، ارگان نشراتی وزارت معارف، سال اول، جلد اول، شماره سوم و چهارم، برج اسد و سنبله، دارالسلطنه کابل، مطبعه وزارت معارف، ۱۳۰۳، ص ۱۹-۲۳.
۲. روستاقتی، عبدالحکیم، سکینه‌الفضلاء، (بهار افغانی)، طبع دهلی، بی‌تا، ص ۱۱۳.

کاتب بن سعید محمد مغول معروف به هزاره محمد خواجه را مأمور فرمودم که به تحریر پرداخته، سرگذشت پادشاهان افغانستان را کتابی مرتب سازد، تا در روزگار به یادگار بماند.^۱» از فرمان امیر پیدا است که لقب «هزاره» و «مغول» برای کاتب معروف و لابد مستعمل بوده است.

به هر حال، سال ۱۲۷۹ را به عنوان سال ولادت کاتب، از گزارش روستاقی می‌دانیم و دلیلی وجود ندارد که نتوانیم بر آن اعتماد کنیم. عبدالحکیم روستاقی این سال ولادت را به خود کاتب منسوب داشته و نوشته است: «ولادتش به قرار فرموده خود او هزار و دوصد و هفتاد و نه هجری است.^۲» از ۱۲۷۹- تا ۱۳۴۹ قمری که فاصله میان زندگی و مرگ کاتب است، افغانستان دوره‌هایی حساس و پر آشوبی را از سر گذرانده است. درست در همان سالی که کاتب به دنیا آمد، امیر دوست محمد خان سر سلسله خاندان محمدزایی مرد. به گزارش کاتب، این امیر ۲۷ پسر، ۲۵ دختر و ۱۶ همسر از خود به جا گذاشت. در میان پسران او سه امیر (امیر شیرعلی خان، امیر محمد اعظم خان و امیر محمد افضل خان)، یک وزیر (وزیر محمد اکبر خان) و ۲۳ سردار وجود داشتند. این سرداران، هر کدام، کشور را به اقطاع و نواحی متعدد تقسیم کرده و سرگرم جدال و زد و خورد با یکدیگر بودند. به تدریج که کشور از جدال برادران عبور کرده، در سایه دولت برتانیای، به طرف نوعی ثبات و تمرکز می‌رفت، کاتب نیز، پس از گذراندن مراحل نوجوانی و تحصیلات، وارد خدمات دولتی و دیوانی می‌شد. او در اواخر دوره امیر عبدالرحمن خان به عنوان کاتب جذب دفتر فرزند ارشد امیر، شهزاده حبیب‌الله خان شد و به عنوان دبیر و نسخه‌بردار کتاب‌های مورد نیاز، به خدمت مشغول گردید. کاتب قسمت اخیر دروره امیر عبدالرحمن خان، سراسر دوره امیر حبیب‌الله خان و امیر امان‌الله خان را به عنوان نویسنده، مورخ و کارگزار ارشد فرهنگ و معارف دربار سلاطین افغانه کار کرد. حوادث دوران امیر حبیب‌الله

۱. کاتب، ملا فیض محمد، سراج‌التواریخ، دارالسلطنه کابل، ۱۳۳۱، ص ۲.

۲. روستاقی، عبدالحکیم، همان، ص ۱۱۳.

کلکانی را نیز از نزدیک دید و گزارش دقیق و دست اولی از آن نگاهشت، و در اوایل دوره نادریه در گمنامی و انزوا مرد (۱۳۰۹ ش).

خانواده کاتب در اصل از منطقه گردن بخارای ناهور ولایت غزنی است. در پایان جلد چهارم سراج‌التواریخ کاتب خود را «فیض محمد پسر سعیدمحمد، وکیل قوم محمدخواجه، از قاطنین ناهور غزنین»^۱ معرفی کرده است. برابر روایت بازماندگان نزدیک کاتب، سعیدمحمد پدر او بر اثر برخی منازعات منطقه‌ای مدتی از ناهور در قره‌باغ نقل مکان کرده و در آن‌جا به سر برده و کاتب نیز در همان‌جا به دنیا آمده است. بدین‌سان، کاتب دوران کودکی را در زردسنگ قره‌باغ گذرانده و بعدها گویی به منطقه آبایی خود گردن بخارای ناهور بازگشته است. چیزی زیادی از زندگی دوران کودکی و نوجوانی کاتب نمی‌دانیم. در جلد دوم تحفة‌الحیب در ذیل حوادث سال ۱۲۹۷ از شرکت خود در جنگی در قره‌باغ که میان «قبایل افغان» و «هزاره» اتفاق افتاده، به اجمال یاد کرده، و این نخستین اشاره او به زندگی شخص‌اش است. گزارش کاتب گرچه بی‌طرفانه است و بیشتر از خونسردی یک گزارشگر حرفه‌ای حکایت دارد، تا خون‌گرمی یک شخص درگیر در جنگ؛ اما می‌توان گفت که خاطره قره‌باغ برای او خونین و دردناک بوده است. جنگ قومی را با جزئیات روایت کرده و جسته‌جسته حضور خودش را نیز تأیید می‌کند: «و در روز غره شهر جمادی‌الاولی مطابق لوی نیل ترکی، که در این روز مؤلف حقیر هیچ‌مدان با حیدر نامی از نوکران نورمحمد خان بن تاج‌محمد خان در فراز کیچه غلامان به امر کشک و قراولی قیام داشت، هنگامه حرب در مابین قلاع درانی‌ها و طایفه هزاره برپا بود.»^۲ در این تاریخ کاتب دقیق ۱۸ سال داشته است و در گزارش دقیق و همراه با جزئیاتی که از سه ماه جنگ میان دو طرف و

۱. کاتب، ملا فیض محمد کاتب، سراج‌التواریخ، جلد چهارم، بخش سوم، به کوشش داکتر محمدسرور مولایی، کابل: انتشارات امیری، چاپ اول، ۱۳۹۱.

۲. کاتب، ملا فیض محمد، تحفة‌الحیب، جلد دوم، به کوشش محمدسرور مولایی، کابل: انتشارات امیری و انتشارات دانشگاه ابن سینا، ۱۳۹۲، ص ۸۶۷.

تلفات و کشتار خونین در تحفة الحیب داده است، به اغلب احتمال بر حافظه و مشاهدات شخصی خود نیز متکی بوده است. در خلال گزارش وقایع این رویداد خونین، جایی نوشته است: «و در این شب محرر اوراق هذا بر فراز برج قلعه عمرخان به امر پاسداری قیام داشت و تا ثلث شب نایره جنگ و صدای تفنگ در پیرامون قلعه محصوره برپا بوده، تا گلوله و باروت قلعگیان بالکلیه تمام گشت. آنگاه یورش برده قلعه را مسخر کردند و همه هزاره‌ها را از دم تیغ انتقام گذرانیده، زن‌های مردم سکنه قلعه را اسیر نمودند.»^۱ جای دیگر می‌گوید: «و مؤلف حقیر در جنگ‌گاه حاضر بوده به رأی العین مشاهده می‌نمود که پیاده مذکوره هزاره جاغوری به اشاره جماعه‌دار غولک که سرکرده‌شان بود، دلیرانه حمله آورده، گروه افغانه را از پیش برداشتند.»^۲ خاطره خونین قره‌باغ تا دیرها در ضمیر کاتب زنده بوده است. پایان گزارش او از این جنگ نیز با خاطره شخصی همراه است: «در اواخر این مناقشات مردم افغان به قلعه نخعی شبخون زده، دوازده نفر ضعیفه را به اسیری بردند که تا الیوم اثر و خبری از آن‌ها معلوم و مفهوم نگشت، مگر یکی از ایشان را مؤلف کتاب هذا که برای تحصیل علم در قندهار می‌رفت، بعد از چند سال در ارغنداب به ازدواج یکی از افغانه آن‌جا به رأی العین مشاهده کرد، دیگران همه مفقود الاثر والخیر شدند.»^۳ و نخست در همین جا است که کاتب از سفر خود به قندهار به قصد تحصیل علم سخن به میان می‌آورد، اما سال دقیق عزیمت او به قندهار معلوم نیست و خود نیز نگفته است که این سفر در کدام تاریخ بوده است.

دوم: تحصیلات

به طور دقیق نمی‌توان گفت که فیض محمد جوان چند مدت در قره‌باغ مانده و تا کدام سطح درس خوانده و در چه سالی پس به ناهور مراجعت کرده و کی به قندهار رفته است. هم در تحفة الحیب (ذیل حوادث سال ۱۲۹۷) و هم در

۱. همان، ص ۸۶۸.

۲. همان، ص ۸۷۲.

۳. همان، ص ۸۷۳.